



گسل سازی غرب گرایان، سیاستی تکراری

سیدعلی حسینی آملی

ایران در زمره‌ی ده کشور با کثرت زبان و لهجه در دنیاست. فارسی، آذری، عربی، کردی، بلوچی و ترکمنی از زبان‌های عمده‌ای است که در ایران با آن‌ها تکلم می‌شود. برخی از اصحاب قلم بدون توجه به ظرایف و دقایق علمی مربوط به دانش‌واژه‌ها، از کسانی که به این زبان‌ها تکلم دارند، تحت عنوان «اقوام» یاد می‌کنند و بدین لحاظ جامعه‌ی ایران را یک جامعه موزاییکی می‌دانند که دارای شش قومیت یاد شده است. سازماندهی و بسیج اجتماعی درون هر یک از این (به اصطلاح) قومیت‌ها به مفهوم فعال سازی شکاف‌های اجتماعی از سده‌ی گذشته، از عوامل آسیب‌زایی درونی جامعه‌ی ایران به شمار رفته است. به‌ویژه در مقاطعی که دولت مرکزی در موقعیت ضعف قرار گرفته، گرایش‌های قومی فعال شده است.

در تعریف واژه‌ی قومیت، عده‌ای کوشیده‌اند تا آن را بر اساس وحدت نژاد و فرهنگ تعریف کنند. در حالی که مفهوم نژاد و گروه‌بندی انسان‌ها و تمایز قابل شدن میان آن‌ها بر اساس عنصر نژاد، فاقد پایگاه علمی است.

علم جامعه‌شناسی مفهوم قومیت را در قالب دانش‌واژه‌ی قوم مرکزی مورد بحث و مطالعه قرار می‌دهد. قوم مرکزی از دیدگاه جامعه‌شناسی، نوعی رفتار اجتماعی و طرز تلقی عاطفی است که به رجحان بخشیدن و ارزش نهادن مفرط به آن گروه اجتماعی، محلی یا ملی که به آن تعلق داریم می‌انجامد. در طرز تفکر مبتنی بر «قوم مرکزی» گرایش به کم‌ارزش خواندن فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، مستهجن تلقی کردن آنان با توجه به آداب و رسوم و عادات گروه خویشان وجود

گفته می‌شود، زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه‌های گوناگون، تحت تاثیر گسست‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه‌ی صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار می‌گیرد. تنوع جامعه‌شناسی سیاسی کشورهای گوناگون، ناشی از نوع و تعداد این گسست‌ها و نحوه‌ی آرایش و یا ترکیب آن‌هاست.

پدیده‌ی قومیت‌گرایی خطری است که اگر هوشمندانه با آن برخورد نشود می‌تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی و یک‌پارچگی ملتی را در معرض تهدید و تجزیه قرار دهد؛ بنابراین، ناسیونالیسم قومی در کارکرد تجزیه‌کننده‌ی آن عامل تهدیدی برای کشورها محسوب می‌گردد. به‌ویژه زمانی که به عنوان اهرم فشار و حربه‌ای در دست بازیگران بین‌المللی، علیه واحدهای سیاسی با تنوعات زبانی، مذهبی و نژادی به کار رود، این مسئله جدیت بیشتری پیدا می‌کند. ناسیونالیسم در تاریخ معاصر کشورهای غربی؛ نظیر ایتالیا، آلمان (البته تحت رهبری نخبگانی؛ همچون مازینی و بیسمارک) موجب وحدت شد؛ اما در منطقه‌ی غرب آسیا از دهه‌ی نخست قرن بیستم میلادی؛ کارکرد تجزیه‌کننده از خود نشان داد که فروپاشی امپراتوری عثمانی و تفوق دولت‌های انگلیس و فرانسه به کشورهایی که از بقایای تجزیه‌ی این امپراتوری به‌وجود آمده بود از این نمونه است. این در حالی است که ملت‌های اروپایی؛ نظیر فرانسویان، آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها و غیره با کنار نهادن اختلافات فرقه‌ای (پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها) و با پشت سر گذاشتن تنوعات زبانی، اروپای واحد را به وجود آوردند و به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار در عرصه‌ی روابط بین‌الملل وارد صحنه شدند.





از دیرباز از ترفندهای گروه‌های غرب‌گرا در کشور در ایام انتخابات مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری، سوء استفاده از گروه‌ها و قشرهای خاص؛ چون زنان، کارگران، عرب‌ها بلوچ‌ها و امثال آن یا اقلیت‌های مذهبی؛ چون برادران اهل سنت است. تاریخ چهل و چند ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران نشان داد که جریان غرب‌گرا برای دستیابی به اهداف انتخاباتی خود به فکر گروه‌ها، قشرها و اقلیت‌های مذهبی می‌افتد و با ایجاد دو گانه‌سازی‌های ساختگی درصدد نزدیک شدن به این طیف‌هاست و با برقراری ارتباطات علنی و غیر علنی با سران و بزرگان این قشرها و با طرح خواست‌های آنان و وعده به برآورده کردن این خواست‌ها درصدد جلب آرای این طیف‌ها برمی‌آید.

دارد که بهنجار قلمداد می‌شود و معیار داوری قرار می‌گیرد. قوم مرکزی، سرانجام به پیدایی عقاید قالبی، تصاویر ذهنی از پیش‌ساخته، خرافات درباره‌ی مردم یا نژادهای دیگر و بیگانه‌هراسی می‌انجامد و یکی از عوامل عدم‌تفاهم و کشمکش‌های بین جوامع است. در یک جامعه‌ی فراگیر و گسترده از نوع جدید که در آن باید گروه‌های متعدد، متفاوت و گاه نژادها و ملل گوناگون با یکدیگر زندگی کنند، اکثر پدیده‌های مرتبط با قوم‌مرکزی تجلی می‌نماید و تفاوت‌های اقتصادی و نوع زندگی بین این، در داخل یک تمدن خاص و گسترده، خرافات طبقاتی، حرفه‌ای، نژادی و مذهبی پدید می‌آید و با طرز تلقی‌های تنگ‌نظرانه و بالنسبه مشابه با قوم مرکزی به منصفی ظهور می‌رسند.

همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، جامعه‌ی ایران دارای تنوعات و تکثر زبان‌ها و لهجه‌هاست. به لحاظ تاریخی و سیاسی کوشش‌هایی البته با منشا خارجی صورت گرفته تا از عنصر زبان و مذهب به عنوان یکی از شکاف‌های اجتماعی برای بر پا داشتن جنبش اجتماعی سیاسی بهره گرفته شود. اشاره به آذری‌ها، ترک‌ها، کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها با واژه‌ی اقوام، فاقد پشتوانه‌ی علمی است؛ زیرا وجه تمایز عمده‌ی میان این اقشار اجتماعی، عامل زبان است و بر اساس ملاک فرهنگ، نژاد، عنصر بیولوژیک و رنگ پوست نمی‌توان این‌ها را گروه‌های قومی نامید. از منظر جامعه‌شناسان، این‌ها جوامع زبانی هستند و با جوامع قومی تفاوت‌های اساسی دارند. در آثار علمی مربوط به پدیده‌ی قومیت در ایران، واژه‌ی قومیت تعریف نشده است. تنها زمانی که تفاوت‌های زبانی و حتی مذهبی به عنوان ابزاری در خدمت غرض‌ورزی‌های سیاسی قرار بگیرد، به صورت قومیت و یا پدیده‌ی ناسیونالیسم قومی ظاهر می‌شود که در جامعه‌شناسی سیاسی از آن به عنوان «بسیج قومی» یاد می‌شود.

ایرانیان در طول تاریخ کهن تمدن ایرانی، هزاران سال در فلات ایران با هویت واحد پارسی می‌زیسته‌اند. گروه‌های سیاسی در این سرزمین پهناور، اساساً در قرن بیستم میلادی پدید آمد. از لحاظ جامعه‌شناسی، ساختار سیاسی اجتماعی ایران از گذشته‌های دور مبتنی بر نظام ایلی و نه قومی بوده است. گروه‌های زبانی و مذهبی؛ نظیر آذری‌ها، بلوچ‌ها و برخی از فارس‌ها، عرب‌ها و ترک‌ها بیشتر بر اساس تعلقات مذهبی یا ایلی سازماندهی و قشربندی می‌شدند. مفهوم ایلی از پشتوانه‌ی طبیعی و تاریخی در ایران برخوردار است در حالی که قومیت از مقولات نو پدید در قرن گذشته است که جنبه‌ی سیاسی داشته و از جوامع غربی نشأت گرفته است.

از دیرباز از ترفندهای گروه‌های غرب‌گرا در کشور در ایام انتخابات مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری، سوء استفاده از گروه‌ها و قشرهای خاص؛ چون زنان، کارگران، عرب‌ها بلوچ‌ها و امثال آن یا اقلیت‌های مذهبی؛ چون برادران اهل سنت است. تاریخ چهل و چند ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران نشان داد

که جریان غرب‌گرا برای دستیابی به اهداف انتخاباتی خود به فکر گروه‌ها، قشرها و اقلیت‌های مذهبی می‌افتد و با ایجاد دو گانه‌سازی‌های ساختگی درصدد نزدیک شدن به این طیف‌هاست و با برقراری ارتباطات علنی و غیر علنی با سران و بزرگان این قشرها و با طرح خواست‌های آنان و وعده به برآورده کردن این خواست‌ها درصدد جلب آرای این طیف‌ها برمی‌آید. باز هم تجربه نشان داده است که جریان غرب‌گرا بعد از رسیدن یا نرسیدن به اهداف انتخاباتی خود معمولاً وفادار به قول و قرارهای خود باقی نمی‌ماند و تا انتخابات بعدی این گروه‌ها و طیف‌ها را به فراموشی می‌سپارد.

سخنی نیست که برآورده کردن خواست‌های قانونی و مشروع همه‌ی گروه‌ها و جریان‌های جامعه‌ی اسلامی از وظایف حکومت اسلامی و کارگزاران آن است؛ اما آن‌چه در این قضایا اتفاق می‌افتد در راستای اجرای وظایف قانونی حکومت‌مداران نیست، بلکه ایجاد اختلاف و شکاف در جامعه‌ی اسلامی و از هم گسستن وحدت و اتحاد جامعه‌ی اسلامی برای دستیابی به اهداف انتخاباتی است. جریان غرب‌گرا برای دستیابی به اهداف کوتاه مدت خود در صدد فعال کردن گسل‌های اجتماعی است که به صورت بالقوه در گروه و اقشار خاص و اقلیت‌های مذهبی وجود دارد و با تحریک عواطف و برجسته کردن خواست‌ها و نادیده گرفتن موقعیت و شرایط و اقتضائات جامعه، درصدد موج‌سواری برمی‌آید تا بتواند با جلب آرای این گروه‌ها به اهداف سیاسی و انتخاباتی کوتاه مدت خود دست یابد و معمولاً بعد از انتخابات تمام یا اکثر وعده‌های خود را به فراموشی می‌سپارد.

اما این‌گونه رفتارها تبعات و نتایج بسیار ناپسندی برای جامعه‌ی اسلامی به همراه دارد. هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت، جامعه‌ی اسلامی ایران را با چالش‌های جدی روبرو می‌کند که نه به نفع کل جامعه‌ی اسلامی و نه به نفع گروه‌ها و اقلیت‌های مذهبی است.

این‌گونه رفتارها در کوتاه مدت موجب تقویت گروه‌ها تجزیه‌طلب در کشور می‌شود و امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را دچار تهدید می‌کند. و در دراز مدت موجب بدبینی و شکاف بین همه ایرانیان و مسلمانان می‌شود و وحدت و همدلی و میزان سرمایه اجتماعی جامعه اسلامی را خدشه‌دار می‌کند.

شوریه‌خانه باید گفت دشمنان قسم خورده داخلی و خارجی این فرصت را غنیمت شمرده و ضمن همراهی و هم‌سرایی با جریان غرب‌گرا درصدد فعال کردن این گسل‌ها بر می‌آیند تا هم به اهداف کوتاه مدت خود که دستیابی جریان هم‌سو با آن‌ها به قدرت در کشور است، دست یابند و هم آرزوی دیرینه خود را در راستای از بین بردن وحدت و همدلی ایرانیان را تحقق بخشند. با رصد اجمالی شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی به روشنی این سیاست کثیف قابل فهم است.

با این توصیف تجربه و عقل تاریخی ما حکم می‌کند که از انتخابات‌های گذشته‌ها درس گرفته و از این نوع گسل‌ها دوری کنیم و در دام این جور فعالیت‌ها و وعده و وعیدها نیفتیم.